



صفحه ۷
۳۰ فروردین ۱۴۰۴
شماره ۱۳۵

در ارز حرکت می کنین!



نکنید. من کس و کاری ندارم که از بی آبرویی بترسم! رفقای نهنگم رو می فرستم جوری این دلارو الاغ پف فیل رو از صحنه محوش کنن که صداش در نیاد!

صیفی جات گفت: چه جوری می خواین حالش رو بگیرین؟ به همه کافه ها و رستوران ها و مهمونی ها سپرده راهتون ندن یا ورودی های سنگین ازتون بگیرن تا با جیب خالی و پای پیاده برگردین. راهکار فقط تهاجر و کشت وزرعه تا دیگه نتونه جیباتون رو خالی کنه! برای شروع هم من خودم یه بادمجون پای چشمش می کارم!

رویال به نمایندگی از مستمرازادها گفت: شماها خودتون باهم اتفاق نظر ندارین. اگه خوب نگاه کنین، اونیه که ازش می ترسین، دلار نیست، دلاروره! فقط حرف می زنه! ولی شما به جای اینکه در طول حرکت کنین و برین جلو، فقط در ارز حرکت می کنین!

اینارو ولشون کنین، ما مستمرازادها باید پاشیم بریم یه کافه ای رستورانی چیزی برای خودمون بزنیم، دلارو و بروکس برای کاسبی و زندگی ما تعیین تکلیف نکنن!

کار من پیرمرد شده است نشستن کنار دیوار و گوش کردن به حرف های ردوبدل شده در مهمانی همسایه های شش جهت اصلی خانه! سخت ترین طبقه، طبقه بالاست که باید آویزان لوستر یا نردبان بشوم! ولی خوشبختانه امشب مهمانی در طبقه پایین برقرار است و به نظر می آید یک نشست رسمی ولی مخفیانه تشکیل شده است. صداها را خوب نمی شنوم. یا خانه را عایق بندی صدا کرده اند یا انگشتشان را گذاشته اند گوشه لپشان و دماغشان را گرفته اند! اسم نشست را گذاشته اند «بروبکس» و شنیدم می خواهند شاخ دلارو را بشکنند! اول نشست خودشان را معرفی کردند: یوهان، ریل خان، روپایی، ترتیوم، صیفی جات و چند نفر مستمرازاد.

یوهان گفت: ارزم به حضور شما که دلارو دیگه خیلی پررو شده! هربار یه کافه ای جایی دور هم جمع می شیم، می خوره و می ریزه و می پاشه و... بعد ما باید حساب کنیم!

ریل خان گفت: آره، همین طوره. یه بار ما رو فرستاد یه مهمونی، خودش نیومد! توی مهمونی دعوا شد، از کلانتری اومدن من رو بردن! من هم البته بیدی نیستم روی باد معده بلرز! چند نفر دیگه رو هم باگناه و بی گناه با خودم کشوندم کلانتری!

روپایی گفت: دیلاور صاحب موده، دوستانی ما را به سوخره گرفت. باید حیسابش را کف دستش گذاشت.

ترتیوم گفت: بروکس، اعصاب خودتون رو خط خطی و نوسانی

یونس یوسفوند، ملی پوش پرتاب نیزه:

چون نیزه نیست، دارم با میل گرد تمرین می کنم.

تسنیم

شمشیرباز
تیم ملی:

چون شمشیر
نیست، دارم با
سیخ گوجه و
کباب تمرین
می کنم.

یک اختلاسگر:

چون منابع
بانکی کشور
تریلیاردی
نیست،
میلیاردی
اختلاس
می کنم.

مسئولان قم:

چون فکر
کردیم کسی
حواسش
نیست، با
دادن قابلمه از
قهرمان کشتی
جهان تجلیل
کردیم.

یک وزیر:

چون اراده
تولید خودرو
با کیفیت
نیست،
خودروی
آشغال تولید
می کنیم.

کارخانه
سوسیس و کالباس:

چون حیوانی
که مع مع و
بع بع می کند
ارزان نیست،
از حیوانی که
میومیمو می کند
استفاده
می کنیم.